



مرکز مجاز امام صادق (علیه السلام)

## اصول الفقه (ملازمات عقلیه)

اجزاء در اصول عملیه

جلسه ۱۹۰

استاد رفعتی

### اجزاء در اصول با کشف قطعی خطاء

عمل به اصل، زمانی صحیح است که مکلف دلیل اجتهادی بر حکم در دست نداشته باشد؛ لذا در چنین فرضی، به اصل رجوع می‌نماید و بدین وسیله خود را از حیرت و سرگردانی می‌رهانند. پس اصل، در واقع وظیفه‌ای است برای جاهلی که در حکم شرعی شك دارد.

#### تقسیم اصل

##### الف: اصل عقلی

مقصود از اصل عقلی، حکمی است که عقل حاکم به آن بوده و متضمن جعل حکم ظاهری از شارع نیست؛ مانند: احتیاط و قاعده تخییر و براءت عقلی که مرجعش به حکم نمودن عقل به نفی عقاب بدون بیان می‌باشد؛ بنابراین، مضمونی برای براءت عقلی وجود ندارد مگر بر داشتن عقاب.

##### ب: اصل شرعی

آنچه شارع مقدس در مقام شك و حیرت جعل نموده؛ بنابراین اصل مزبور، متضمن جعل حکم ظاهری است؛ نظیر استصحاب و براءت شرعی‌ای که برگشت آن، به حکم شارع به اباحه می‌باشد و مثل آن است اصالة الطهارة و اصالة الحلية.

#### نکته ۱:

بحث اجزاء در قاعده احتیاط تصور نمی‌شود؛ اعم از آنکه احتیاط عقلی بوده یا شرعی باشد؛ زیرا فرض آن است که در احتیاط، مصلحت واقع درک شده است.



مرکز مجازات امام صادق (علیه السلام)

## نکته ۲:

بحث اجزاء در اصول عقلیه دیگر همچون برائت عقلی و تخییر نیز قابل تصوّر نیست؛ زیرا این اصول بحسب فرض متضمّن حکم ظاهری نبوده تا اجزاء و اکتفاء به «مأتی به» از واقع در آن تصور گردد؛ بلکه مضمون آنها سقوط عقاب و معذوریّت می باشد.

بنابراین بحث منحصر می شود در خصوص اصول شرعیّه غیر از احتیاط همچون استصحاب و اصالة البرائة و اصالة الحلیّة و اصالة الطّهارة.

## نکته ۳:

در ابتداء اینطور به ذهن می آید که عمل به این اصول و کشف خطاء بعدا موجب اجزاء نباید باشد چه در احکام و چه در موضوعات بلکه وقتی در امارات به عدم اجزاء قائل شدیم، در این اصول به طریق اولی می باید به آن ملتزم گردیم؛ زیرا اصول مزبور صرفا وظیفه عملیّه ای هستند که جاهل شاكّ برای رفع

حیرت در مقام عمل و علاج موقّتا به آنها مراجعه می کند؛ بدون اینکه در واقع و نفس الامر تأثیری داشته باشد؛ بلکه واقع همچنان بر واقعیّت خود باقی است؛ پس در صورت انکشاف خطاء و علم به آن در حقّ مکلف منجز شده و بر او لازم است که امتتالش را بنماید.

## نکته ۴:

در عمل به اصل، غیر از رفع حیرت در هنگام شكّ هیچ مصلحت دیگری وجود ندارد؛ از این رو در آن تصوّر مصلحتی (که وافی به واقع بوده و بواسطه اش بتوان آنرا تدارك نمود) نمی رود تا آن را مقتضی اجزاء دانسته و اکتفاء از واقع نمود؛ لذا قداماء از علماء امامیّه، در اصول عملیّه فتوی به عدم اجزاء می دادند.